الباب الاول من الواحد الثالث فی ان ما یذکر به اسم شیئ ملک له و انه احق به من غیره.

حضرت باب

اصلی فارسی



## **الباب الاول من الواحد الثالث** فی ان ما یذکر به اسم شیئ ملک له و انه احق به من غیره.

ملخص این باب آنکه خداوند عالم کلشیئ را خلق فرموده لمن یدل علیه و او است مرآت حقیقت که لم یزل و لا یزال مدل علی الله بوده و هست کلشیئ باو خلق شده و میشود و او است قائم بنفس خود بالله و کلشیئ قائم باو است و ما یشیئ من شیئ الا به و لذا انه احق من کلشیئ و ما سوای او ملک او هستند بتملیک ذات اقدس کلشیئ را و او است احق از کلشیئ بکلشیئ از نفس کلشیئ

ثمرۀ این علم آنکه اگر نقطۀ حقیقت کلشیئ را عطا فرماید بیک شیئ احق بوده و هست چه فعلیت بهمرساند چه محض حکم باشد مثلا اگر رسول خدا - صلی الله علیه و اله - در قبل کل ما علی الارض را تصرف میفرمود احق بود از ملاک او باو و این بوده تملک خداوند کلشیئ را که کل میگویند له الخلق و الامر

و همچنین اگر ”من یظهره الله“ تصرف فرماید در کینونیات کلشیئ احق است از کینونیات ایشان بخود ایشان و حال آنکه اجل و اعظم از این است که نظر فرماید بکلشیئ زیرا که کل شیئ ناظر بجود و فضل او بوده و هستند و او است غنی از کل شیئ بنفسه و مفتقر الی الله هست بذاته

ثمرۀ این باب آنکه در وقت ظهور اگر حکمی فرماید کل عارف بحق او باشند که لم و بم در حق او ذکر ننمایند و احدی را نمیرسد که اگر او در امری حکم کند ذکر مالکیت شیئ نزد او نماید زیرا که او احق است از او بنفس او اگر چه نخواهد حکم فرمود الا بحکم بیان تا وقتی که بخواهد مجدد فرماید عهد خود را در اعناق کلشیئ ولی اگر بفرماید بیک نفسی از آنهائی که بحکم بیان ارث میبرند که یک قیراط مبر همان حکم الله هست در حق او در بیان و اگر برد خلاف امر خداوند خود نموده

چنانچه اگر امروز رسول الله - صلی الله علیه و اله - فرماید که آن امر که در قرآن نازل شده امروز این نوع عمل نموده شکی نیست که این حکم حکم قرآن است اگر چه امروز ذکر فرماید زیرا که آنچه قبل نازل شده از قبل او بوده و حکم قبل و بعد در نزد عارفین بحق او سواء است

اینست استحقاق او ولکن استحقاق خلق قلم حیا میکند که ذکر شود و کل بامر او صلوة جمعه میکنند و اگر بفرماید بیکی از آنها که در مقعد خود نماز مکن یا آنکه فلان نفس احق از تو است باین منصب قبول ننموده ولی بامر اول او اظهار ایمان نموده چنانچه ببودن یکی مثل مسلمین باو راضی نشده و الا این قسم واقع نمیشد

اینست استحقاق خلق و آنست استحقاق او که در افئدۀ که آیت توحید خداوند را گذاشته اگر امر فرماید بآیۀ اخری احق از او است از نفس او باو چنانچه در ظهور رسول الله - صلی الله علیه و اله - آن آیۀ توحیدی که قبل در افئده بوده مرتفع ساخته و آیۀ بدیعه در قرآن بکل افئده تجلی فرموده اگر احق نبود بآن آیات چگونه مرتفع میفرمود

جائی که در اعلی علو عبد مالکیت خود را این قسم اظهار فرماید ما یتفرع بر او چگونه لایق ذکر است و همین قدر که ناظر بشمس حقیقت باشد حد خود را دانسته بلکه افتخار مینماید باینکه منسوب باو گردد اگر چه بنسبت ملکیت باشد مثل کلشیئ که عز کل شیئ این است که او است مالک کلشیئ نه دون او

و اگر در ظهور بعد او افتخار نکند در ظهور قبل او ثابت و مفتخر است چنانچه این مطلب ظاهر و هویدا است اگر حروف الفیه بحروف قافیه افتخار نکنند و در ظل او مستظل نگردند ولی بنسبت خود بالواح الفیه مفتخرند و همچنین قبل قبل او الی ان ینتهی الی آدم الاول الذی لا اول له و بعد بعد او الی ان ینتهی الی ما ینتهی و لا نهایة له

قل الله یبدأ کلشیئ ثم یعیده و لم یکن من بعد الله ذکرا بمثل ما لم یکن من قبل الله ذکرا افلا تؤمنون.

